

پرسشها و حیرتها در مورد بهبودی آن فرد نیکوکار که از سکتة تمام ظرف بیست روز به سلامت برگشت ادامه دارد و ما هم از مولانا کمک گرفتیم که چیزی بگوید . اما نظر مولانا

تا نزاید طفلکِ نازک‌گلو - کی روان گردد ز پستان شیر او؟

مولانا مطلب را به نیاز شدید می‌کشد و از آیه امن یحیی که اضطراب را پیش آورده کمک می‌گیرد و می‌گوید :

اصل مطلب نیاز شدید است تا اجابت هم بیاید .

مریم نیاز شدید داشت که طفلش عیسی سخن بگوید و اتهام ناروا را از همه دور کند لذا عیسی سخن گفت . جنین هم نیاز شدید دارد به غذا که تا متولد شد شیر مادر آماده باشد لذا طبیعت دست بکار میشود و کارخانه شیر در مادر فعال میگردد که تا جنین متولد شد شیر هم پیشاپیش آماده گردد دعا هم در همین راستا قرار میگیرد یعنی وقتی آدمی مضطر شود و در تنگنا قرار گیرد و به سوی دعا برود این دعا همراه اجابت است .

پس نیازی که بچه دارد به شیر مثل نیاز مریم به سخن گفتن عیسی است که شهادت دهد همین نیاز شدید بچه به شیر پیش غذای او آماده میشود و بعد مولانا این نیاز را به همه عالم گسترش میدهد که هر جا نیازی بود متناسب با آن هم حالات آفریده میشود یکی از حاجات دعاست که آیه امن یحیی را آورده است . / دعائیکه از سر نیاز شدید باشد درست مانند همان آمدن بچه که همراه خود شیر می آورد دعا هم همراه خود اجابت می آورد . وقتی زنی حامله نشود چرا سینه اش شیر بدهد نیازی به شیر نیست دعا هم همین است وقتی نیازی شدید نباشد چرا اجابت باید باشد دعا از سر سیری و بی دردی شدید بی اثر است طفل که آمد شیر را هم با خود می آورد . مولانا برای بیان این نیاز داستانی را می آورد

داستانی است در مثنوی در مورد شیخ خسرویه که این شیخ قرض فراوان کرده بود تا مریدان را غذا بدهد طلبکاران آمدند که طلب خود را بگیرند و شیخ هم چیزی نداشت که بدهد

در همین حال کودکی حلوا فروش در گوچه صدا زد حلوا دارد . شیخ به خادم گفت برو و کودک را دبیور تا این طلبکاران عصبانی حلوا بخورند و شیرین شوند . تمام طبق حلوی کودک بین طلبکاران تقسیم شد و بعد پولی نبود که به کودک حلوا فروش بدهد و کودک به گریه و فریاد افتاد که صاحب حلوا مرا نابود خواهد کرد و چه کنم ؟ همه متحیر که این چه کاری بود . ناگاه طبقی رسید و داخلش غذا برای طلب طلبکاران و 400 درهم پول برای پرداخت قرض شیخ و 10 درهم برای حلواها همه خوشحال شدند بعد خادم پرسید ای شیخ این چکار بود و شیخ جواب داد این رویداد از همان گریه طفل بود اگر این گریه نبود دریای رحمت هم جوش نمی آمد

تا نگرید کودک حلوا فروش - بحر رحمت در نمی آید به جوش

گر همی خواهی که آن خلعت رسد - پس بگریان طفل دیده بر جسد

تا نگرید ابر کی خندد چمن - تا نگرید طفل کی جوشد لبن

طفل یک روزه همی داند طریق - که بگیریم تا رسد دایه شفیع

تو نمی دانی که دایه دایگان - کم دهد بی گریه شیر او رایگان

از این روی مولانا میگوید که

تا نزاید طفلکِ نازک‌گلو - کی روان گردد ز پستان شیر او

چگونگی را نمیدانیم اما یک مطلب است که آدمی باید نیازهای خود را بیابد و طلب کند معمولاً دعا ها از روی نیاز مضطر نیست در قرآن به دعای مضطرب اشاره شده که اجابت میشود . عشق به چیزی داشتن منجر به فهم بیشتر و ذهن تیز تر به آن چیز می شود .بیش از این نمیدانیم که منظور مولانا چه بوده است